

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال هفدهم / دوره جدید / شماره ۵۶ / پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صص ۱۹-۳۸ (مقاله علمی - پژوهشی)

بررسی تطبیقی مقیاسهای کاربردی در فقه اسلام

• علی شیعه علی

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد شیروان، دانشگاه آزاد اسلامی، شیروان، ایران (نویسنده مسئول)

shiaali@mshdiau.ac.ir

• محسن معتمدی

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد شیروان، دانشگاه آزاد اسلامی، شیروان، ایران
motamedi635@gmail.com

• علیرضا لطیفی

کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد شیروان، دانشگاه آزاد اسلامی، شیروان، ایران
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۶

چکیده

واحدهای سنجش و مقیاسهای اندازه‌گیری در شریعت اسلام و فرهنگ اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد و استفاده از آن علاوه بر شئون مختلف اقتصادی و تجارت و معاملات و کسب و کار، در ابواب مختلف فقه از جمله در باب طهارت و کُر، خمس و زکات، دیات، جزیه، خراج و... کاملاً مشهود است. هرچند اعراب در مورد کیل و اندازه‌گیری نظام مخصوصی نداشتند، ولی با ظهور اسلام پیامبر اکرم (ص) با صدور فرمانی که به منزله یک قانون کلی و قاعده عام و در واقع نخستین قانون در این باره بود، نظام جدیدی را تثبیت کرد. ایشان فرمودند: «المیزان - میزان مکه و المکیال مکیال مدینه». این قانون با همه گسترش اسلام در بلاد مفتوحه تغییر نیافته و واحدهای وزنی در سایر بلاد با آن مقایسه و مقارنه می‌شد. آنچه در اوزان اسلامی در معاملات و داد و ستد یک امتیاز به‌شمار می‌رود آن است که علی‌رغم عدم ثبات نظام واحد در یک واحد وزن مثلاً درهم در نظامهای مختلف و بلاد و قبایل گوناگون اوزان در شریعت اسلامی ثابت و تغییری در آن رخ نداده است؛ چنان‌که رطل نیز در شریعت اسلامی واحدی دارای مقدار ثابتی است که در طول چهارده قرن تغییر نکرده است، ذراع از مقیاسات و صاع از اندازه‌ها نیز این چنین بوده‌اند. در این مقاله به دسته‌بندی و بیان ملاک و ضابطه برای مقیاسها و کاربرد آنها در فقه مذاهب اسلامی پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: مقیاسات، حجم، اوزان، فقه، مذاهب اسلامی.





مقدمه

دامنه کاربرد این مقیاسها را می‌توانیم از باب طهارت که معمولاً اولین کتاب از ابواب فقهی متداول بین فقهای بزرگوار بوده تا کتاب دیات که اغلب به‌عنوان آخرین کتاب فقهی مطرح بوده، بیابیم. در مباحث کتاب طهارت از تشخیص مقدار و میزان آب کر و مقدار آن گرفته تا احکام مربوط به مسافت و نماز مسافر، در کتاب صوم و مباحث مربوط به کفارات، در کتاب خمس مباحث مربوط به اوزان و مقادیر، در زکات و مباحث مربوط به نقدین و غلات که در مقیاسهای متعددی در آن به‌کار گرفته شده، در مباحث معاملات و «کیل» و مکیال و وزن و تعداد که بسیار شایع و پرکار بوده است.

در احکام مربوط به اطعمه و اشربه و همچنین در مباحث مربوط به لُقْطه و میزان آن چنان‌که در احکام مربوط به حج و تشخیص مسافت میقاتها تا مسجدالحرام، در مباحث مربوط به امر به معروف و نهی از منکر، داشتن مقیاسهای هر بابی از شرایط وجوب امر و نهی است. در کتاب جهاد آن‌گاه که بحث از گرفتن جزیه از کفار ذمی می‌شود سخن از مقیاسهای مربوطه به میان می‌آید. در کتابهای مضاربه، مساقاة و مزارعه نیز سخن از مقیاسها و مساحتها و اوزان و مقادیر به کُرّرات دیده می‌شود. در شفعه و شراکت نیز می‌بینیم که هم مباحث مقیاسهای مربوط به مساحتها و هم اوزان و مکیال مورد بحث واقع می‌شود.

بنابراین گستردگی کاربرد مقیاسها و دامنه استعمال آنها در تمام ابواب فقهی به چشم می‌خورد و این خود دلیل دیگری بر اهمیت مبحث مقیاس و اوزان و مقادیر و به‌روزرسانی آنها جهت تسهیل استفاده محققین است. از جمله مباحث مهم و مورد نیاز برای فقیه و هر پژوهشگری که در عرصه علوم و معارف فقه قدم برمی‌دارد آشنایی دقیق با اوزان و مقادیر در ابواب مختلف فقهی است. در فقه اسلامی بارها در ابواب مختلف به واژه‌هایی برمی‌خوریم که امروزه آن واژه‌ها

را به عنوان مقیاسها می‌شناسیم، واژه‌هایی که برای بیان اوزان، مقادیر، مکیال، مساحت و طول به‌کار رفته‌اند. با توجه به اینکه این واژه‌ها در فقه اسلامی برای دانشجو و طلبه امروزی غیرمأنوس و با یکاهای بین‌المللی هماهنگ نیست، درک مسئله شرعی را با مشکلاتی مواجه می‌کند. در این مقاله بر آن هستیم که با بررسی دقیق این واژه‌ها و تطبیق مقیاسها با مقیاسهای قابل درک امروزی و مطابق با استانداردهای بین‌المللی گامی هرچند اندک در راه فهم مسائل علمی برداریم و درک عمیق و دقیق بسیاری از مباحث فقهی بستگی به تشخیص دقیق مقیاسها و اوزان و مقادیر دارد. البته اوزان و مقادیری که با مقیاسهای امروزی تطبیق و ارزیابی شده باشد در کتب فقهی قدیم و در لابه‌لای مسائل فقهی به مسائلی برمی‌خوریم که از واژه‌هایی استفاده شده است که امروزه در علم فیزیک به عنوان یکاهای بین‌المللی شناخته می‌شوند و در عین حال هنوز تطبیق گره‌گشای کاملی از این مقیاسها در دست نیست. به عنوان مثال در زمان جاهلیت، اختلافاتی در کیل و وزن بوده به‌گونه‌ای که در بعضی مناطق خرما را پیمانهای و با کیل محاسبه می‌کردند و در مناطق دیگری با وزن، گاهی یک کالا را عددی می‌فروختند و گاهی در مناطق دیگر پیمانهای، درهم اهل مکه را شش داتق به حساب می‌آوردند ولی درهم اسلامی را هر ده درهم معادل هفت مثقال.

اقسام مقیاسهای فقهی

واحدهای انداز گیری وزن در روزگار قدیم بیشتر جنبه منطقه‌ای داشته و مطابق با عرف و عادات محل به‌کار می‌رفته است؛ اما پس از تشکیل دولتهای بزرگ و به‌کاربردن این واحدها در برآورد مالکیتهای نقدی و جنسی املاک زراعی، کاربرد برخی از این واحدها به تدریج عمومیت یافت با گذشت زمان مقیاسهای محلی مترو و مقیاسهای دولتی جانشین آنها شده



۱. روایاتی که مشهور بین علما است و کر را سه و جب و نیم، در تمام ابعاد (طول، عرض و عمق) می‌داند که از چهل و سه و جب یک هشتم کمتر است.^۶

۲. روایاتی که کر را به سه و جب، در هر سه بعد (طول، عرض و عمق) تعریف کرده است.^۷

۳. روایاتی که آن را دو ذراع در عمق و یک ذراع و یک شبر در طول و عرض دانسته است (مراد از ذراع، نوک انگشت وسط، و از شبر یک و جب می‌باشد) که چهار و جب عمق، و هر کدام از طول و عرض سه و جب خواهد بود.^۸

با توجه به اینکه قول اول را بیشتر علما تأیید کرده‌اند، به نظر می‌رسد این قول اقرب باشد و از این رو کر به حسب مساحت سه و جب و نیم در تمام ابعاد است و حاصل تقریبی آن چهل و سه و جب است.

۲) رطل

رطل پیمانهای است که برای تعیین مقدار بعضی مواد به کار رفته است و گاه خود پیمانها را هم رطل می‌گویند. این پیمانها هنگام دادوستد برای وزن کردن سرکه و روغن و مایعات دیگر و سایر مواد خشک به کار می‌رفته است و وزن ثابت و معینی نداشته است و مانند سایر پیمانها وزن محتوای آن بستگی به وزن مخصوص و شکل و دانه‌ها و جسم داشته است.

قراین موجود در خصوص رطل عبارت است از:

۱. استعمال کلمه به صورت مقلوب در زبان دیگر کاملاً معمولی است.
۲. رطل به معنی جام شراب، پیاله شراب و پیاله می‌فروشی آمده و مقدار آن نیم من بوده.
۳. رطل به معانی، مرد نرم، سست، گنده و ناتوان، مرد احمق و سبک مغز و رذل در اکثر فرهنگها آمده.
۴. رطل و لیتر هر دو ضمن اینکه واحد گنجایش هستند واحد وزن نیز محسوب می‌شوند.

است.^۱ به طور کلی مقیاسها و واحدهایی که بیشترین کاربرد را در منابع فقه اسلامی داشته‌اند، می‌توان در دو گروه مقیاسهای حجمی و وزنی و هم‌چنین مقیاسهای طولی دسته‌بندی نمود.

مقیاسهای حجمی

۱) کُر

برای تشخیص کر، دو نوع اندازه‌گیری در نظر گرفته شده است: ۱. اندازه‌گیری به وزن؛ ۲. اندازه‌گیری به مساحت (حجم).

الف) کُر (واحد اندازه‌گیری به وزن):

واحد کر در قدیم در برخی مناطق برای وزن کردن مقدار زکوة به کار برده می‌شد و در زمان خلافت بنی‌عباس برای اخذ مالیات جنسی به کار می‌رفته است.^۲ و مقدار آن در عراق شش خروار [خربار] بوده است.^۳ برابر با ۱۲۰۰ رطل عراقی^۴ که معادل ۱۵۶۰۰۰ درهم و هر درهم معادل ۲/۵۲ گرم، برابر با ۳۹۳/۱۲۰ کیلوگرم و معادل ۱۰۹۲۰۰ مثقال و هر مثقال معادل ۳/۶ گرم است.

خمینی در تحریر الوسیله وزن آب کر را یک هزار و دو بیست رطل عراقی می‌داند، معادل یکصد و بیست و هشت من تبریزی بیست مثقال کمتر و بر حسب کیلوگرم رایج، بنابر اقرب ۳۸۴ کیلو منهای ۲۰ مثقال است یا ۳۸۳۹۰۶/۲۵ گرم.^۵ از این رو، کر از نظر وزن حدود ۳۸۴ کیلوگرم است و چون هر کیلوگرم معادل یک لیتر است، بنابراین یک کر معادل ۳۸۴ لیتر خواهد بود.

ب) کر (واحد اندازه‌گیری به حجم یا مساحت):

در اندازه‌گیری کر به مساحت سه گروه روایت وارد شده است:

۱. «بررسی واحدهای سنجش وزن، کیل، طول و سطح در تاریخ اقتصادی مسلمانان»، ص ۱۵۸.
۲. فرهنگ تاریخی سنجشها و ارزشها، ج ۱، ص ۳۷۱.
۳. اقرب الموارد فی فصح العربیه و الشوارد، ج ۴، ص ۵۳۶.
۴. تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۴.
۵. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۱.

۶. مدارک الأحکام، ص ۴۹.

۷. مختلف الشیعه، ج ۱، ص ۲۳.

۸. الاستبصار، ج ۱، ص ۱۰.



۵. لیتر برابر دوازده اونس بوده^۹ و رطل دوازده اوقیه؛ یعنی در مبنای تقسیم هم‌پایه‌اند و ریشه قدیم دارند.

۶. اگر مقدار لیتر دوازده اونسی (واحد وزن) را برحسب هر اونس ۲۸/۳۴۹۵ گرم حساب کنیم عدد ۳۴۰/۱۹۴ به دست می‌آید که به مقدار رطل عراقی یا بغدادی نزدیک است.

مقدار رطل بستگی به شکل و وزن مخصوص آن داشته و در زمانها و مناطق مختلف نیز مقادیر متفاوتی داشته است.

ناصرخسرو مقدار رطل بعضی از شهرها را ذکر می‌کند از جمله رطل میافارقین ۴۸۰ درهم، رطل حلب ۴۸۰ درهم، شهر اخلاط که در ۴۹ فرسنگی خوی واقع شده و سرحد مسلمانان و ارمنیان بوده ۳۰۰ درم می‌نویسد.^{۱۰}

در سال ۱۹۳۶ مقدار رطل در مصر به مقدار زیر تثبیت شد. رطل برابر یک صدم قنطار یا دوازده

اوقیه و یا ۱۴۴ درهم مینورسکی در تعلیقات خود بر سفرنامه ابودلف از قول (نواوی) یک من یعنی دو رطل را ۷۹۵/۵ گرم یعنی هر رطل برابر با ۳۹۷/۷۵ گرم و از قول رفیعی ۸۰۳/۳ گرم که هر رطل برابر می‌شود با ۴۰۱/۶۵ گرم.^{۱۱}

بنابراین در مورد مقدار وزن رطل دو دیدگاه وجود دارد: از نظر اهل لغت و اطباء که ۱۲۸ $\frac{4}{7}$ درهم یا ۹۰ مثقال است و اما از نظر فقها مقدار رطل ۱۳۰ درهم معادل ۹۱ مثقال است و این مقدار شاید به اعتبار رطل زمان حضرت رسول اکرم(ص) و بعضی ائمه اطهار(ع) بود.^{۱۲}

با توجه به مطالب گفته شده در نهایت به سه نوع رطل که مورد استعمال اکثر مناطق بوده برمی‌خوریم: ۱. رطل عراقی (بغدادی)؛ ۲. رطل مدنی؛ ۳. رطل مکی. مقدار این سه نوع رطل به تفکیک نظر فقها و اهل لغت و اطباء به این شرح است.

نوع رطل	وزن رطل براساس نظریه اطباء			وزن رطل براساس نظریه فقها		
	درهم شرعی	مثقال		درهم شرعی	مثقال	
		صرفی	شرعی		صرفی	شرعی
عراقی یا بغدادی	128 $\frac{4}{7}$	۹۰	۶۷/۵	۳۲۴	۱۳۰	۶۸/۲۵
مدنی = مساوی یک و نیم برابر رطل عراقی یا $\frac{3}{4}$ رطل مکی	129 $\frac{6}{7}$	۱۳۵	۱۰۱/۲۵	۴۸۶	۱۹۵	102 $\frac{3}{8}$
مکی = دو برابر رطل عراقی	257 $\frac{1}{7}$	۱۸۰	۱۳۵	۶۴۸	۲۶۰	۱۳۶/۵

۹. فرهنگ تاریخی سنجشها و ارزشها، ج ۱، ص ۲۴۹.

۱۰. سفرنامه حکیم ناصرخسرو، صص ۹، ۱۱ و ۱۴.

۱۱. سفرنامه ابودلف، ص ۱۴۱.

۱۲. تعدیل المیزان فی المقادیر و الاوزان، ج ۱۰، صص ۴۲۱-۴۲۰.



با ملاحظه جدول فوق معلوم می‌شود رطل شرعی (که همان رطل عراقی است) از نظر فقها در موارد به خصوص مثلاً در غسل، فطره، کرّ، اندکی بیشتر از مقدار تحقیقی آن یعنی ۱۳۰ درهم در نظر گرفته شده و در سایر موارد مثلاً در مورد حد نصاب غلات در زکوة برخی از فقها با همان مقدار تحقیقی آن یعنی $\frac{4}{128}$ درهم موافقت کرده‌اند.

۳) درهم

در اینکه واژه درهم در اصل از چه زبانی گرفته شده است، نظر مشترکی بین اهل لغت وجود ندارد. گروهی اصل آن را کلمه فارسی «درم» می‌دانند^{۱۳}، برخی کلمه یونانی «دراخمه» را به عنوان ریشه آن ذکر می‌کنند^{۱۴} و گروهی از اهل لغت نیز درهم را واژه‌ای عربی و دارای ریشه و سابقه در همین زبان می‌دانند.^{۱۵}

درهم به صورت درهم نیز در برخی منابع آمده است. استفاده از درهم در ایران از اواخر دوره هخامنشیان پس از حمله اسکندر آغاز شده و در سرتاسر دوره‌های سلوکی و اشکانی و ساسانی رواج داشته است.^{۱۶} پیش از ظهور اسلام، درهم ساسانی در مکه رایج بود و مردم عرب با آن داد و ستد می‌کردند.^{۱۷}

پس از ظهور و گسترش اسلام نیز این درهمها هم‌چنان در میان مسلمانان رایج بودند، اما مسلمانان با نگاشتن عباراتی عربی مانند «بسم الله» و «لا اله الا الله» و جز اینها بر این سکه رنگ اسلامی به آنها بخشیدند و نشان حاکمیت اسلامی را بر آن نقش کردند.^{۱۸}

اصل بر آن بود که دو سوم درهم از نقره و یک سوم آن از مس باشد، اما این نسبت همیشه رعایت نمی‌گردید و گاه برعکس نیز می‌شد. گاه درهمهایی ضرب می‌شدند که میزان قره آنها به حداقل می‌رسید و حتی

در کفارات واجب است که انسان به جهت عدم گرفتن روزه «یک مد» گندم، جو، خرما، به مسکین پرداخت کند (۷۵۰ گرم).

صاحب قاموس در بیان «مد» می‌نویسد: «آدمی که دست و انگشتان او در بزرگی و کوچکی میانه باشد هرگاه که هر دو دست خود را از غله پر سازد چنان که انگشتان را دراز کرده باشد مقدار پیمانه مذکور است.

۱۹. رسائل فی النقود العربیة و الاسلامیة و علم النمیات، ج ۳، صص ۴۶۳-۴۳۹.

۱۳. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۹۹؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۸، ص ۲۸۹؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۸.

۱۴. اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، ج ۱، ص ۳۳۲.

۱۵. المصباح المنیر، ج ۱، ص ۲۳۳.

۱۶. پول و سکه، ص ۱۲۹.

۱۷. فتوح البلدان، صص ۴۶۶-۴۶۵.

۱۸. النقود الاسلامیة، ص ۸.



در مجمع البحرین هم به همین صورت تعریف شده که از نظر فیروزآبادی اندازه مد دو رطل یا یک رطل و ثلث رطل است.^{۲۰}

صاحب رساله مقدادیه می‌گوید: «آنچه صاحب قاموس می‌گوید و ادعای تجربه کرده است در برنج و ذرت و بعضی انجام شد و موافق آنچه گفته ظاهر نشد و مقدار مذکور کمتر از دو رطل بود.»^{۲۱}

برخی گفته‌اند مقدار صاع در زمان حضرت رسول اکرم (ص) پنج مد و هر مد یک رطل و سه اوقیه بوده است. مجلسی می‌گوید معلوم نیست منظور کدام رطل و کدام اوقیه است اگر رطل را رطل من ۱۹۵ [درهم] و اوقیه را هفت مثقال [ده درهم] فرض کنیم در این صورت [مد برابر ۲۲۵ درهم] مقدار صاع (پنج مد) ۱۱۲۵ درهم خواهد بود که به مقدار مشهور صاع نزدیک است ولی اگر رطل را رطل عراقی و اوقیه را چهل درهم بگیریم مقدار مد برابر ۲۵۰ (دویست و پنجاه) درهم خواهد بود.^{۲۲}

«مد» هم مانند «صاع» دو نوع بوده یکی «مد معمولی» یکی «مد نبی» که در مدینه رواج داشته و بعضی با توجه به اسم این «مد» آن را به پیامبر نسبت می‌دهند مد نبی را عده‌ای ۵ مد معمولی دانسته‌اند، ولی این نظریه صحیح نیست. بلکه هر چهار مد نبی برابر پنج مد معمولی است بدین معنی که به طور کلی «صاع» چهار مد است اگر صاع را «صاع نبی» در نظر بگیریم معادل چهار مد نبی می‌شود اگر صاع را «صاع معمولی» در نظر بگیریم معادل چهار مد معمولی است، ولی «صاع نبی» معادل «پنج مد» معمولی است که عدم توجه به این نکته موجب اختلافاتی است که در اندازه مد و صاع به وجود آمده است.^{۲۳}

۵) صاع

پیمانه‌ای مخصوص اهل مدینه است و معادل چهار

مد می‌باشد^{۲۴} و برای سنجش غلات و مایعات به‌کار می‌رفت.

از زمانی که این پیمانه برای پرداخت زکوة فطر تعیین شد مقدار آن «چهار مد» مدینه تعیین گردید و از آن روز «مد مدنی» را «مد نبی» نام‌گذاری کردند.^{۲۵}

قلانسی مقدار صاع را «چهار من» بیان کرده است و چون «من» را در لغت و کتب طبیبی «دو رطل» نوشته‌اند و از این رو قلانسی مانند صحاح و قاموس مقدار «صاع» را «هشت رطل» نوشته است. «صاع نبی» در کتب معتبر فقه مانند «ارشاد» و «دروس» و غیره «چهار مد» و یا «نه رطل» عراقی و به حساب درهم «۱۱۷۰» و به حساب «مثقال ۸۱۹» است. «صاعی» که در نزد علمای امامیه به جهت زکوة فطریه بر هر کس واجب می‌گردد «یک صاع واحدی از گندم» است که نزد علمای امامیه همین صاع است.^{۲۶} مقدار صاع را در مدینه برابر چهار رطل و در کوفه برابر هشت رطل حساب می‌کردند.^{۲۷} زمخشری در «مقدمه الادب» مقدار صاع را «چهار من شرعی نوشته» که باز برابر هشت رطل است.^{۲۸} ابراهیم سلمان «صاع عراقی» را همان صاع شرعی می‌نویسد^{۲۹} و به استناد روایات معتبر و متعددی که از ائمه اطهار (ع) و ثقات از کتاب «وسایل الشیعه» نقل می‌کند: «مقدار صاع شرعی را که فطریه را با آن ادا می‌کردند برابر «شش رطل مدنی» و «نه رطل عراقی» ذکر می‌نماید.^{۳۰} خمینی نیز مقدار صاع را حدوداً سه کیلوگرم غله (گندم) ذکر می‌کند.

ظاهراً ابوحنیفه نیز هر صاع را معادل ۸ رطل عراقی و ابویوسف آن را ۵ رطل عراقی در نظر گرفته است. قول

۲۴. لسان العرب، ج ۸، ص ۲۱۵.

۲۵. تاریخ مقیاسات و تقود در حکومت اسلامی، ص ۲۹۵.

۲۶. فرهنگ ایران زمین، صص ۴۲۶-۴۲۵.

۲۷. لسان العرب، ج ۸، ص ۲۱۵.

۲۸. مفاتیح العلوم، ص ۱۶۵.

۲۹. به نوشته دایرة المعارف اسلامی صاع عراقی را «صاع الحجاجی» و «المختوم حجاجی» نیز می‌گویند و اصطلاح اخیر نشان‌دهنده این است که صاع عراقی همان صاع قانونی و شرعی است.

۳۰. الاوزان و المقادیر مستخرجه، ص ۷۱.

۲۰. فرهنگ تاریخی سنجشها و ارزشها، ج ۱، ص ۴۲۴.

۲۱. فرهنگ ایران زمین، ص ۴۲۳.

۲۲. الاوزان و المقادیر مستخرجه، ص ۱۱۹.

۲۳. تاریخ مقیاسات و تقود در حکومت اسلامی، ص ۴۲۶.



ابوحنیفه را اکثر فقهای حنبلی نیز پذیرفته‌اند.^{۳۱} بنابراین صاع پیمانهای است که گنجایش حدود ۳/۶۸۵ لیتر آب و ۲/۹۴۸۴ و یا به‌طور تقریب سه کیلوگرم غله (گندم) را دارد.

۶) دینار

واژه دینار در اصل کلمه‌ای لاتین و مشتق از «*Deni*» به معنای ده است^{۳۲} و وجه اشتقاق آن، این بوده است که در بین رومیان دینار ابتدا از جنس نقره و معادل با ده واحد پولی نقره (آس و یا درهم) ضرب شده بود و بعدها این سکه را از جنس طلا ضرب کردند و به تدریج دینار نقره‌ای از جریان خارج شد.^{۳۳}

ایرانیان نیز به تقلید از رومیان به ضرب سکه‌ای از طلا با همین نام اقدام کردند. دینار رومی به «دینار هرقلی» و دینار ایرانی به «دینار کسروی» معروف بود. دینار هرقلی چون از جلا و درخشندگی بیشتری برخوردار بود در بین اعراب طرفداران بیشتری داشت.^{۳۴} صاحب کشف در تقسیم دینار می‌گوید که دینار بر شش قسمت شود و هر قسمتی را دائق (دانگ) گویند و هر دانگی به چهار (تسو) تقسیم گردد و هر تسویی به چهار دانه جو منقسم شود و گاه باشد که جو را هم به شش قسمت تقسیم کرده و هر قسمتی را خردل گویند و گاه تسو را به سه قسمت منقسم کنند و هر یک را حبه نام نهند.^{۳۵}

وزن دینار واحد وزن بستگی به وزن دینار مسکوک و متداول زمان خود داشته، ولی بعداً برای یکسان کردن وزن انواع دینارها، دینار را کلاً معادل یک مثقال گرفتند و دینار شرعی را همانند مثقال شرعی برابر «هجده نخود» یعنی معادل ۳/۶ گرم و دینار صیرفی را برابر مثقال صیرفی یعنی ۲۴ نخود و معادل ۴/۸ گرم قرار دادند.

مقیاس دینار در ابوابی از فقه استفاده شده است و شاید مهمترین آن در بحث سرقت موجب حد است که یکی از شرایط این نوع سرقت، رسیدن مال مسروقه به حد نصاب است و آن حد نصاب با ذکر دینار آمده است و آن را یک چهارم دینار نوشته‌اند.^{۳۶} در این باب روایاتی نیز در منابع شیعه و سنی نقل شده است، از جمله: «لاقطع الا فی ربع دینار»^{۳۷}، البته که برخی از فقها هم چون ابن‌بابویه آن را خمس دینار ذکر کرده‌اند.^{۳۸}

۷) مثقال

پیش از ظهور اسلام، مثقال به صورت مقیاس وزن میان اعراب به‌کار می‌رفت. پیامبر(ص) با عدم مخالفت، معامله بر اساس این مقیاس را تأیید فرمود و مسلمانان در معامله‌های خود، آن را به‌کار بردند.^{۳۹} این واحد که در مکه به نام مثقال عربی معروف بود، پس از اسلام به نام مثقال شرعی و واحد وزن رسمی حکومت اسلامی در نظر گرفته شد. بدین ترتیب، وزن مثقال پیش از اسلام و در عصر نبوی یکسان بود؛^{۴۰} مثقال دیگری نیز در عراق و ایران به نام مثقال صیرفی رواج داشت که از نظر وزن با مثقال شرعی تفاوت داشت و اکنون نیز با همان وزن در ایران رواج دارد. نجفی در این‌باره می‌فرماید: «لاشک فیه ان المثقال الشرعی ثلاثه ارباع الصیرفی فالصیرفی مثقال و ثلث من الشرعی»^{۴۱}

این‌اخوه وزن مثقال را برابر یک درهم و $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{6}$ درهم توصیف می‌کند این وزن با وزن مثقال عربی که در مکه رایج بود و پیغمبر اسلام(ص) آن را تأیید فرموده برابر

۳۶. المجموع شرح المذهب، ج ۲۰، ص ۷۹؛ المغنی، ج ۹، ص ۱۰۷؛ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۹۶.

۳۷. السنن الكبرى، ج ۸، ص ۲۵۴.

۳۸. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۴۱، صص ۴۹۷-۴۹۶.

۳۹. الاموال، ص ۵۲۰؛ معالم القرية فی احکام الحسیه، ص ۶۵۰؛ فتوح البلدان، ص ۴۵۳.

۴۰. التقود الاسلامیه، ص ۵؛ النظم الاسلامیه، نشأتها و تطورها، ص ۴۲۷.

۴۱. جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۱۷۵.

۳۱. المغنی، ج ۳، ص ۸۲.

۳۲. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۷، ص ۴۹۵.

۳۳. تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۱، ص ۱۴۱.

۳۴. همان‌جا.

۳۵. فرهنگ تاریخی سنجشها و ارزشها، ج ۱، صص ۲۱۷ و ۲۹۴.



است. مقریزی نیز وزن مثقال را ۲۲ قیراط منهای یک حبه قلمداد می‌کند که با وزن مثقال عربی برابر است.^{۴۲} خوارزمی وزن مثقال را مانند ابن‌اخوه توصیف کرده و پیداست منظور او مثقال متداول در میان عرب است.^{۴۳} وی وزن مثقال را برابر ۱۰۸ دانه جو نوشته و اضافه می‌کند که وزن مثقال $\frac{۱}{۳}$ درهم است که باز منظور او از درهم (درهم شرعی است) که وزن هر ده عدد آن برابر هفت مثقال است. پس وزن مثقال متداول در عرب برحسب دستگاه متری برابر $\frac{۴}{۲۶۵}$ گرم خواهد شد و این وزن هم‌سنگ یک دینار رومی یا یک درهم هشت دانگی (الوافیه) می‌باشد و بر این اساس وزن مثقال صیرفی برحسب دستگاه متری برابر با $\frac{۴}{۹۴۸}$ گرم است.^{۴۴}

۸) حبه

حبه در اجزاء مثقال و درهم هر دو استعمال می‌شده است و $(\frac{۱}{۶})$ یک مثقال عربی بوده که وزن آن $\frac{۷۱۰}{۸}$ میلی گرم می‌شود. وزن حبه برابر یکصد دانه خردل متوسط بود.^{۴۵} ابن‌اخوه در کتاب معالم‌التقریه وزن حبه را برابر دویست دانه خردل نوشته است که باید منظور او وزن حبه در اجزاء درهم باشد.^{۴۶} وزن حبه در درهم یک سی و ششم $(\frac{۱}{۳۶})$ یک درهم به حساب می‌آید، پس وزن حبه درهم سنگ برابر $\frac{۱۱۸}{۴}$ میلی گرم و وزن حبه شرعی معادل $\frac{۸۲}{۹}$ میلی گرم می‌شود. وزن حبه (دانه جو) عربی در منابع نسبتاً متفاوت است، سور در مجله آسیایی فهرستی از وزنه‌های حبه را ارائه می‌دهد که صرف نظر از محاسبه آن بر مبنای ارزش پایین تر «درهم» برابر « $\frac{۳}{۰۸۹۸}$ » گرم است:

۱. در نوشته‌های فقهی که براساس آن حبه = $\frac{۱}{۱۰}$ مثقال یعنی $۰/۰۴۴۶۰$ گرم؛

۲. در اصل حبه واحد وزن مسکوکات و نه واحد وزن کالا بود؛

۳. حبه به عنوان وزن کالا، ۱ حبه همیشه در عمل مساوی بود با $\frac{۱}{۹۶}$ مثقال.^{۴۷}

۹) اوقیه

در قدیم نام ظرفی بوده که با آن مواد به‌ویژه مواد روغنی و مایعات را اندازه‌گیری می‌کردند، یعنی در حقیقت اوقیه واحد گنجایش بوده مانند چناق که امروز نیز در دهات آذربایجان به‌کار می‌رود و در کل نام ظرفی است که در اندازه‌گیری حیوانات به‌کار می‌رود. اوقیه به اعتبار واحد گنجایش، واحد وزنی است که در عربستان پیش از اسلام رایج بوده و در عراق به آن «وقیه» می‌گفتند.^{۴۸}

انواع اوقیه عبارتند از:

۱. اوقیه عربی: این واحد پیش از اسلام معمول بوده و اکثر فقها مقدار آن را چهل درهم و بعضی ۴۲ مثقال هجده نخود یا $\frac{۳۱}{۵}$ مثقال صرفی (۲۴ نخود) می‌دانند. آن را چهل درهم شرعی و هر درهم را هفت و نیم مثقال و هر مثقال را ۷۲ دانه جو متوسط نیز گفته‌اند. امروزه اوقیه عربی در عراق معمول است ولی مقدار آن ربع حقه بقالی و یا ۱۱۲۰ گرم یا معادل $\frac{۱}{۳۳۲}$ مثقال صرفی است.^{۴۹}

۲. اوقیه عراقی (اوقیه کوچک): بعد از اسلام مدت‌های مدیدی رایج بوده است. این واحد میان اطبا متداول بوده است. محمد بن عبدالملک صالحی خوارزمی مقدار اوقیه را برابر $\frac{۱۰}{۳}$ درهم نوشته است.^{۵۰} با توجه به اینکه وزن درهم شرعی $(\frac{۲}{۵۲})$ گرم است، وزن اوقیه عراقی $(\frac{۲}{۵۲} \times ۱۰ \times \frac{۱}{۳} = \frac{۲۶}{۸۸})$ می‌باشد. زکریای رازی اوقیه را یک دوازدهم رطل و هر رطل را نود مثقال بیان کرده^{۵۱} که به ازای هر مثقال شرعی

۴۷. الاوزان و المقادیر مستخرجه، ص ۸۵.

۴۸. فرهنگ تاریخی سنجشها و ارزشها، ص ۴۶.

۴۹. الاوزان و المقادیر مستخرجه، ص ۵.

۵۰. همان، ص ۴۵.

۵۱. همان‌جا.

۴۲. تاریخ مقیاسات و نقود در حکومت اسلامی، صص ۱۶۷ - ۱۲۸.

۴۳. مفاتیح‌العلوم، ص ۱۱.

۴۴. تاریخ مقیاسات و نقود در حکومت اسلامی، ص ۴۵.

۴۵. فرهنگ تاریخی سنجشها و ارزشها، ص ۱۷۶.

۴۶. تاریخ مقیاسات و نقود در حکومت اسلامی، ص ۴۷.



۳/۶ گرم مقدار اوقیه برابر ۲۷ گرم و به ازای هر رطل ۳۲۷/۶ گرم برابر ۲۷/۳ گرم می‌شود. اگر درهم را درهم زمان زکریا در نظر بگیریم، مقدار اوقیه ۲۸/۵۷ گرم خواهد شد و این‌اخواه می‌نویسد رطل دوازده اوقیه و اوقیه دوازده درهم است.^{۵۲}

۳. اوقیه استانبولی: مقدار آن در عراق صد درهم صیرفی (۳۲۰ گرم) و در سوریه و لبنان $۲\frac{1}{3}$ درهم صیرفی، یعنی $۲۱۳\frac{1}{3}$ گرم است.

۴. اوقیه بقالی: همان اوقیه عراقی است که برابر «۱۱۲۰» گرم است.

۵. اوقیه شرعی: مقدار آن هفت مثقال شرعی یا «۵/۲۵» مثقال صیرفی است که برابر با «۲۵/۲» گرم است. اشبری در رساله اوزان مقدار آن را هفت و نیم مثقال شرعی یعنی پنج و نیم مثقال صیرفی و ثمن مثقال صیرفی ۲۷ گرم ذکر می‌کند. ابن‌خلدون می‌نویسد: «اوقیه شرعی به جز اوقیه‌ای است که در میان مردم رایج است. اوقیه اخیر در هر زمین و کشوری با دیگری تفاوت داشت، ولی اوقیه شرعی به طور ذهنی یکسان است.»^{۵۳}

۶. اوقیه کویتی: مقدار آن از «۲/۲۵» کیلوگرم پنج مثقال صیرفی کمتر است که در دستگاه متری برابر «۲۲۲۶» گرم می‌شود. مقدار فطره را در بعضی از کتب فقهی ($۱\frac{1}{3}$) اوقیه کویتی نوشته‌اند.^{۵۴}

۱۰. مَن

واحد من در ایران رایج و مقدار آن در نواحی مختلف متفاوت بوده و با نامهای من تبریزی، من شاه و من ری (کوچک) در میان مردم متداول بوده است که از نظر وزن با یکدیگر متفاوت بودند.^{۵۵}

خوارزمی در قرن سوم هجری وزن یک من زمان خود را چنین یاد کرد: «المن وزن و سبعة و خمسين درهما و سبع درهم [$۲۵۷\frac{1}{7}$] و با المثل مائه و «۱۶/۴۰» گرم خواهد شد.

56. *Islamiche Masse and Gewichte*, p13.

۵۷. تاریخ مقیاسات و نقود در حکومت اسلامی، ص ۵۹.

۵۸. فرهنگ تاریخی سنجشها و ارزشها، ص ۳۰.

۵۲. معالم القرية فی احکام الحسبه، ص ۶۴.

۵۳. مقدمه ابن‌خلدون، ج ۱، ص ۵۰۵.

۵۴. الاوزان و المقادیر مستخرجه، ص ۱۹.

۵۵. گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران، ج ۱، ص ۱۶۷.



۱۲) نوات

به معنی هسته خرما، تخم خرما، وزنی معادل «پنج درهم سنگ». ۵۹ نوات در لغت به معنای هسته خرما است، در مقدار این واحد نظریات متفاوتی بیان شده است. در بحر الجواهر جایی معادل پنج درهم سنگ و در جایی سه مثقال و در جایی نیم درهم آمده در کتب لغت سه درهم و نیم و هم‌چنین یک اوقیه از زر و یا چهار دینار ذکر شده، ولی نظر خوارزمی بیشتر قابل قبول است که همان پنج درهم سنگ است.

بلاذری و زمخسری مقدار نوات را برابر «پنج درهم» دانسته‌اند. وزن نوات بر مآخذ وزن درهم عادی برابر «۲۱/۳۲۵» گرم می‌شود و اگر آن را بر مآخذ درهم شرعی حساب کنیم وزن آن برابر ۱۴/۹۲۵ گرم خواهد شد. نوات پیش از تعدیل وزن درهم در زمان خلافت عمر درهم عادی بود که بیشتر در توزین زر و سیم به‌کار می‌رفته است و پس از آن چنین اصطلاحی به‌کار برده نشده است.^{۶۰} بنابراین معادل وزن نوات با توجه به مطالبی که پیشتر در باب مقدار دقیق درهم بیان شد، به گرم چنین می‌شود:

وزن نوات به ازای هر درهم ۳/۱۸ گرم برابر ۱۵/۷۴؛
وزن نوات به ازای هر درهم ۲/۹۸۵ گرم برابر ۱۴/۹۲۵؛
وزن نوات به ازای هر درهم ۳/۹۸ گرم برابر ۱۹/۹۰.

۱۳) دانگ

دانگ یا دانق واحدی بوده در وزن برای توزین سنگهای قیمتی و داروها که مقدار آن یک ششم مثقال و در بعضی دوره‌ها من جمله در زمان ائمه اطهار (ع) به «یک ششم درهم گفته می‌شد. در انسیکلوپدی اسلام وزن آن را یک ششم درهم و یک ششم دینار نوشته شده و اضافه می‌کند در ایام جاهلیت وزنی به مقدار $\frac{۱}{۵}$ حبه (دانه متوسط جو) بوده بعدها $\frac{۳}{۸}$ قیراط و معادل دو حبه (جو) و برابر چهل ارزه (دانه برنج) در

اسپانیا عموماً معادل دو قیراط است.^{۶۱}

در صورتی که یک ششم مثقال شرعی در نظر گرفته شود مقدار آن $\frac{۰}{۶}$ گرم خواهد شد و اگر یک ششم درهم شرعی محسوب شود مقدارش $\frac{۰}{۴۲}$ گرم می‌شود. ابن‌خوه مقدار دانگ را ده حبه و صاحب صحاح و قاموس هشت شعیره که اگر هر شعیره $\frac{۰}{۵۲۵}$ گرم باشد دانگ $\frac{۰}{۴۲}$ گرم می‌شود. مولانا برخلاف تمام نظریات مندرج در فوق دانق یا دانگ را مقدار وزنی برابر ربع مثقال صیرفی و یا یک سوم مثقال شرعی (شش نخود) ذکر کرده^{۶۲} که معادل $\frac{۱}{۲}$ گرم می‌شود. بنابراین در عرف و لسان عامه به‌طور کلی یک ششم دارایی غیرمنقول مانند زمین، روستا، خانه، مغازه، آب چشمه، قنات و آسیاب را دانگ می‌گویند.

۱۴) خردل

خردل از واحدهای وزن، برای سنگهای قیمتی و داروها به‌کار می‌رفت. به عقیده بعضی وزن آن یک صدم حبه است و برخی دیگر مقدار آن را معادل دوازده فلس می‌دانند، ابونصر فراهی و مؤلف بحر الجواهر وزن آن را یک ششم جو ذکر کرده است که همان «دوازده فلس» است. مقدار آن در دستگاه متری معادل $\frac{۸}{۳۳}$ میلی گرم است.^{۶۳}

۱۵) طسوج

تسوج یا طسوج، در لغت به معنای $\frac{۱}{۲۴}$ بعضی مقادیر، برابر با $\frac{۱}{۴}$ دانگ. این واژه معرب تسوک در زبان پهلوی است و در فارسی به صورت «تسو» به‌کار رفته است.^{۶۴} جغرافی‌نویسان متقدم اسلامی این اصطلاح را برابر ناحیه (رستاق)،^{۶۵} شهر،^{۶۶} جزئی از یک کوره (استان) که کوچکتر از رستاق و متشکل از چند روستا

۶۱. ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۵۰.

۶۲. الاوزان و المقادیر مستخرجه، ص ۸۳.

۶۳. فرهنگ تاریخی سنجشها و ارزشها، صص ۱۸۲ و ۲۹۴.

۶۴. ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوس، ص ۷۴.

۶۵. المسالك و الممالک، صص ۵-۶.

۶۶. مسالك الممالک، صص ۴-۱.

۵۹. تاریخ مقیاسات و نفود در حکومت اسلامی، ص ۴۸.

۶۰. فرهنگ تاریخی سنجشها و ارزشها، ص ۴۷۲.

بوده تعریف کرده‌اند.

تسوج برای سنجش برخی مقادیر هم به‌کار می‌رفته است؛ چنان‌که در سنجش وزن، تسو (طسوج) را برابر وزن دو «جو» متوسط و نیز آن را نصف قیراط و یا دو حبه (حبه = $\frac{1}{4}$ تسو و وزن آن = یک جو) و در سنجش مساحت $\frac{1}{4}$ دانگ (به عربی دائق = $\frac{1}{6}$ از هر چیزی) محاسبه می‌کرده‌اند.^{۶۷} خوارزمی طسوج را برابر با $\frac{1}{4}$ از $\frac{1}{4}$ مثقال ($\frac{1}{16}$ مثقال) و دانگ را برابر ۴ طسوج و نیز دینار را معادل با ۲۴ طسوج بیان کرده است.^{۶۸}

برخی تسو را با واحد ایرانی وزن «نخود» ($\frac{1}{4}$ مثقال) یکسان دانسته‌اند و آن را به حساب مثقال ایرانی (صیرفی) معادل ۲۰۷/۵ میلی‌گرم، و در مقیاس مثقال عربی ۱۷۷ میلی‌گرم برشمرده‌اند.^{۶۹}

۱۶) قیراط

قیراط در قدیم واحدی برای توزین مسکوکات بوده نام و وزن این واحد را عربها در پیش از اسلام از بیزانسها گرفته‌اند سیستم اندازه‌گیری مربوط به دوره کنستانتین که به وسیله عرب در سوریه و مصر پیدا شده و به همان‌گونه محفوظ نگاهداری شده است.

در فقه اسلامی نیز در مواردی بدین واحد و مقیاس اندازه‌گیری ارجاع داده شده است و از آن جمله:

طباطبایی یزدی از فقهای برجسته امامیه می‌فرماید: «و کذا فی الزائد الی ان یبلغ ثمانیه و عشرين و فیها نصف دینار و اربع قیراطات و هكذا».^{۷۰}

هم‌چنین روایتی از حضرت علی(ع): «قال امیرالمؤمنین: من تبع الجنایه کتب له اربعه قراریط - قیراط لا تباعه ایاها، و قیراط للصلاة علیها و قیراط للانتظار حتی یفرغ من دفنها و قیراط للتعزیه: کسی که مشایعت کند جنازه را چهار قیراط پاداش می‌گیرد، قیراطی برای آن جنازه، قیراطی برای نماز بر آن، قیراطی برای انتظار

تا از دفن جنازه فارغ شود و قیراطی برای تعزیه و عزاداری».^{۷۱}

۱۷) کیل، کیله، کیلجه

همه از یک کلمه فارسی «کیل» مشتق شده و یک مفهوم دارند. اعراب آن را به «کیالج» جمع بسته و از آن مکیل و کیال و اسم ظرف «مکیال» ساخته‌اند. کیله یا کیل (پیمانه) از قدیمی‌ترین وسایل اندازه‌گیری است و به‌طور اعم هر نوع پیمانه‌ای را گویند که جهت سنجش موادی مانند مایعات، حبوبات و غیره به‌کار می‌رود در قرآن مجید سه بار در مفهوم پیمانه آمده است.^{۷۲}

کیل در دوره ساسانی پیمانه‌ای بود به گنجایش دوپست گرم در عراق نیز کیله، پیمانه معروفی بوده که گنجایش آن یک من و هفت ثمن $\frac{7}{8}$ من است. با توجه به اینکه هر «من» در قدیم معادل «دو رطل» بوده مقدار اخیر و $\frac{7}{8}$ من بسیار نزدیک است.^{۷۳}

کیلج را اعراب از ایرانیان گرفته و آن را به (کیالج جمع بسته‌اند)، کیلج پیمانه‌ای بوده که در عراق آن را به‌کار می‌برده‌اند. وزن کیلج به تصریح خوارزمی در مفاتیح العلوم برابر شصت درهم بوده و بنابراین وزن آن بر مآخذ درهم سنگ (۴/۲۹۵ گرم) معادل ۲۵۵/۹ گرم می‌شود.^{۷۴}

۱۸) ویهه

وییه کیلی است که مردم مصر از آن استفاده می‌کردند و در صورتی که دانه گندم درشت و سنگین بود، معادل «سی رطل بغدادی بود» و در صورت ضعیف آن، معادل «بیست و هفت رطل».^{۷۵} ابن‌خوه نیز مقدار ویهه مصری را برابر «۴۰ تا ۴۴» رطل نوشته است. ابراهیم سلیمان آن را از اوزان قدیمه دانسته و مقدار آن را (۲۲ یا ۲۴) مد به مدنی قلمداد کرده و اضافه می‌کند ویهه را چهار مد و $\frac{2}{5}$ مثقال صیرفی که به ازای هر مد یک صد و پنجاه و سه مثقال و نصف مثقال و

۷۱. تذکره الفقهاء، ج ۳، ص ۵۱.

۷۲. یوسف، ۶۰، ۶۳ و ۶۵.

۷۳. اصول حکومت آتن، ج ۱، ص ۱۸۹.

۷۴. مفاتیح العلوم، ص ۱۲.

۷۵. مسالک الممالک، ص ۱۲۷.

۶۷. رساله مقداریه، صص ۴۱۴-۴۱۳.

۶۸. مفاتیح العلوم، ص ۸۸.

۶۹. تاریخ مقیاسات و نقود در حکومت اسلامی، ص ۴۷.

۷۰. العروه الوثقی، ج ۴، ص ۵۵.





نصف ثمن مثقال که همان مقدار مذکور (۶۷۶/۵) مثقال صیرفی) می‌شود و اشاره می‌کند که این نوشته صاحب قاموس (ویبه معادل ۲۲ یا ۲۴ مد) مطابقت ندارد و مقدار اخیر را درست نمی‌داند.^{۷۶}

در هر حال باتوجه به مقادیری که گفته شد می‌توان ویبه را به صورت ذیل خلاصه کرد:

۱. مقدار آن (۲۷-۳۰) رطل بغدادی معادل ۸/۷۴۸-۹/۷۲۰ کیلوگرم؛

۲. اگر ویبه مصری را ۴۰ تا ۴۴ رطل بغدادی بگیریم مقدار ویبه ۱۲/۹۶۰ تا ۱۴/۲۵۶ کیلوگرم؛

۳. اگر ویبه را برحسب مد مصری و رطل بغدادی حساب کنیم (۸/۷۴۸-۹/۷۲۰ کیلوگرم) به دست می‌آید؛

۴. از نظر صاحب الاوزان و مقادیر مقدار ویبه ۳/۲۴۷۲۱ کیلوگرم است؛

۵. به نوشته دایره‌المعارف اسلامی ترکی ۳۳ لیتر و به نوشته المنجد ۴۰۰ تا ۴۳۲ لیتر است؛

۶. در کتاب آیین شهرداری ویبه به ازای ۲۲ یا ۲۴ مد برابر ۱۸/۱۰۶ یا ۱۹/۷۵۲ کیلوگرم است.^{۷۷}

۱۹) قفیز

قفیز واحد اندازه‌گیری وزن بود و در توزین حبوبات، و غلات و خرما رواج کامل داشت. این مقیاس از مقدار بذری که در یک قفیز زمین کشت م شده، اقتباس شده است.^{۷۸} یک قفیز را به وزن ۸ مکوک و هر مکوک را ۱/۵ صاع نوشته‌اند؛ بنابراین هر قفیز $۱۲ = ۱/۵$ ضربدر ۸ صاع است.^{۷۹}

اصولاً قفیز واحد تعیین سطح در اراضی است اگر به عنوان واحد حجم آمده باشد به اعتبار پیمانانه‌ای بود که گنجایش آن به تقریب برابر مقدار بذری بوده است که در یک قفیز زمین کشت و نتیجه این که جزو آحاد وزن نیز وارد شده است.

قفیزی که واحد سطح بوده غیر از قفیزی است که در پیمانانه‌ها ذکر شده و نسبت آن به جریب واحد کیل فرق دارد. قفیز واحد سطح به اندازه $(\frac{1}{10})$ جریب بود. یعنی سصد و شصت ذراع مربع بذراع الهاشمیة الکبری یا ذراع ملک.^{۸۰}

۲۰) ارتاب، اردب، ارتبه، آرتاب

مأخوذ از کلمه یونانی ارتبه Artabe که به سریانی اردبه Ardaba گویند معرب آن اردب است و به ارداب جمع بسته‌اند. ارتبه از زمانهای بسیار کهن واحد حجم بوده و در دوره هخامنشیان مورد استفاده و استعمال مردم ایران نیز بوده است. در زمان سلطنت هخامنشیان دو نوع ارتبه به عنوان واحد مقیاس حجم رایج بوده، یکی ارتبه مادی، تقریباً معادل ۵۲ لیتر و یا به طور دقیق ۵۱/۸۴ لیتر و دیگری ارتبه پارسی برابر تقریباً ۵۵ لیتر یا به طور دقیق ۵۵/۰۸ لیتر. به نوشته محققین اردب پیمانانه‌ای بوده که در مصر بیشتر معمول بوده، حسن بن محمد بن حسن قمی می‌نویسد: مراد از اردب ظرفی است که بدان در مصر کیل کنند.^{۸۱}

مقدار گنجایش اردب «بیست و چهار صاع» است و مقدار صاع نیز حدود ۳-۴ لیتر است. بدین ترتیب مقدار اردب بین ۷۲-۹۶ لیتر خواهد بود. آنچه در آن اتفاق نظر است این است که هر «اردب» معادل شش ویبه و هر ویبه معادل «۲۲-۲۴ مد» و هر مد $\frac{25}{31}$ رطل است به ازای هر رطل عراقی ۳۲۴ و یا ۳۲۷/۶ گرم مقدار اردب خواهد بود.

۱. به ازای هر رطل ۳۲۴ گرم و هر ویبه ۲۲ مد اردب معادل $۵۱ = ۵۰/۹۱۴$ لیتر خواهد بود؛

۲. به ازای هر رطل ۳۲۴ گرم و هر ویبه ۲۴ مد اردب معادل $۵۵/۵۴۲$ لیتر خواهد بود؛

۳. به ازای هر رطل ۳۲۷/۶ گرم و هر ویبه ۲۲ مد اردب معادل $۵۱/۴۸۰$ لیتر خواهد بود؛

۴. به ازای هر رطل ۳۲۷/۶ گرم و هر ویبه ۲۴ مد اردب معادل $۵۶/۱۶۰$ لیتر خواهد بود؛

۷۶. الاوزان و المقادیر مستخرجه، ص ۱۵۷.

۷۷. فرهنگ تاریخی سنجشها و ارزشها، صص ۲۹۴ و ۴۸۶.

۷۸. الاموال، ص ۵۱۵؛ الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، ص ۱۱۷.

۷۹. القاموس المحيط، ص ۳۵.

۸۰. مفاتیح العلوم، ص ۴۳.

۸۱. تاریخ قم، ص ۱۸۳.

پیرنیا ضمن تأیید اینکه درباره مقادیر قدیم اختلافاتی وجود دارد، مقدار ارتبه مادی را ۵۵ لیتر نوشته است.^{۸۲}

(۲۱) وسق

وسق از پیمانهای معروف و رایج در مدینه است و برای وزن کردن غلاتی که به عنوان زکوة پرداخت می‌شد، به‌کار می‌رفت. مقدار آن برابر یک بار شتر است.^{۸۳} نجفی مقدار آن را معادل شصت صاع و هر صاع چهار مُد، و هر مُد یک صد و پنجاه و سه مثقال و یک نخود و نیم می‌نویسد که در دستگاه متری ۱۷۰/۴۰۰ کیلوگرم می‌شود.^{۸۴}

اگر صاع را در صورتی که محتوای آن گندم باشد ۲/۹۴۸۴ کیلوگرم فرض کنیم مقدار وسق معادل ۱۷۶/۹۰۴ کیلوگرم خواهد شد. صاحب رساله مقدادیه ضمن تأیید اینکه هر وسق معادل شصت صاع است آن را به حساب «من دکن» معادل چهارده من بیان کرده است.^{۸۵}

فقها بدین واحد اندازه‌گیری استناد کرده‌اند و از جمله: «ولا يجبر الجنس بالجنس لآخر القول في زكاة الغلات لا تجب الزكاة في شيء من الغلات اربع حتى تبلغ نصابا و هو خمس اوسق بهل وسق ستون صاع يكون بالعراقي الفين و سبعمائه رطل.»^{۸۶}

بیشتر محدثان نیز روایات «لیس فی مادون خمسة اوسق صدقه» را ذکر و اساس تعیین زکات غلات قرار داده‌اند. بنابراین مقیاس وسق ابتدا از روی بار شتر محاسبه می‌شده است و مقدار آن برابر شصت صاع عراقی بود.

(۲۲) شعیر

شعیر به معنای جو و شعیره دانه جو است و آنچه در اینجا مورد بحث ماست شعیره یعنی دانه جو است و در هر جا شعیر در این مفهوم به نقل از سایر مآخذ به‌کار

رفته مراد شعیره است.

۱. واحدی است در وزن که در توزین سنگهای قیمتی و داروها به‌کار می‌رود. ابونصر فراهی مقدار آن را در نصاب الصبیان برابر شش خردل نوشته در فرهنگ فارسی معین آن را برابر هشت خردل و در کردستان معادل $\frac{1}{96}$ دانگ نوشته که این رقم مربوط به شعیر واحد سطح است که در قسمت چهارم همین کلمه آمده است. صاحب کتاب *التقود العربیه* وزن هر جو را یک ششم درهم می‌نویسد خوارزمی شعیره یا یک جو را برابر ثلث حبه و یا آن را با یک سوم از یک چهارم از یک نهم مثقال ($\frac{1}{108}$ مثقال) نوشته و اضافه می‌کند که گاهی این اوزان در هر شهری کم و زیاد می‌شود ولی من آنچه مشهورتر بود و عمومیت داشت نقل کردم.^{۸۷} بررسیها نشان می‌دهد که مقدار معمول و متداول شعیره که همان معنی و مفهوم جو در فارسی را می‌دهد، یک هفتاد و دوم مثقال شرعی است یعنی ربع نخود و یا $\frac{1}{96}$ مثقال صرفی است که در سیستم متری معادل ۰/۰۵ گرم و برخی با دقت بیشتر در سنجش وزن آن ۰/۰۵۲۵ گرم داشته‌اند.

۲. شعیر از اجزای واحد طول (ذراع) است که به گفته اکثر صاحب نظران هر شعیر ش موی باشد از دنب اسب بر وزن به عبارت ساده‌تر هر شعیر برابر پهنای شش موی دم یا یال قاطر (استر) است. شعیر برابر با $\frac{1}{144}$ ذراع یا $\frac{1}{24}$ قبضه و یا $\frac{1}{6}$ انگشت است. در دستگاه متری آن را معادل ۰/۳۲۳ یا ۰/۳۴۳ سانتی‌متر منظور می‌دارند.

۳. واحدی است برای بیان مقدار آب که در زرد و ساوه متداول است و به تبعیت از املاک روستایی برابر $\frac{1}{96}$ مقدار آب هر چشمه یا منبع آب است.

۴. شعیر از اجزای واحد اندازه‌گیری مساحات زمین و املاک روستایی به خصوص متداول بین کشاورزان منطقه کردستان و آذربایجان است و معادل $\frac{1}{16}$ دانگ است. پس شعیر یا جو که در ترکی نیز در همین مفهوم

۸۷. مفاتیح العلوم، ص ۶۴.

۸۲. تاریخ ایران، ص ۱۹۶.

۸۳. الصحاح فی اللغة و العلوم، ج ۳، ص ۱۲۵۳.

۸۴. جواهر الکلام، ج ۵، ص ۷۵.

۸۵. فرهنگ ایران زمین، ج ۱۰ و ۱۱، صص ۱۳۵۳-۱۳۳۲.

۸۶. العروة الوثقی، ج ۵، ص ۹.





«آریا» گفته شده عبارت است از $\frac{1}{96}$ کل زمین
مزروعی یا ملک و یا قریه یا آبادی و یا باغ.^{۸۸}

مقیاسهای طولی

۱) غلوه

غلوه در لغت به معنای مقدار یرتاب تیر، مسافت سیصد تا چهارصد ذراع و ۲۵ غلوه معادل یک فرسخ آمده است. مراد از غلوه در فقه مسافتی است که تیرانداز معمولی (معتدل القدره) از کمان معمولی، در هوای آرام و بدون باد تیر معمولی را یرتاب می‌کند.^{۸۹} این مسافت معادل تقریبی دویست گام ذکر شده است^{۹۰} و البته مقدار غلوه به شرایط زمین هم‌بستگی دارد، اگر زمین هموار باشد دو غلوه باید جهت وضو و یا غسل از چهار جهت جست‌وجو گردد، ولی اگر زمین ناهموار و کوهستانی باشد و صعب العبور یک غلوه به هر طرف کافی است. این مقیاس بیشتر در بحث تعیین محدوده لازم و واجب برای یافتن آب برای وضو و غسل استفاده شده است که در صورتی که در دامنه مذکور آب یافت نشد، می‌توان بدل از وضو و غسل، تیمم را انجام داد.^{۹۱}

غلوه نهایت برد یرتاب تیر است که در لغت به مقدار مسافت سیصد تا چهارصد ذراع و ۲۵ غلوه معادل یک فرسخ آمده است.

۲) ذراع

ذراع واحد اندازه‌گیری طول بود و به اندازه ساعد، یعنی از بندگاه ساعد تا نوک انگشت میانه است. در چند مرحله و به مناسبت‌های گوناگون در اندازه ذراع تجدید نظر شد؛ ولی برآورد آن هر بار مبنایی متفاوت داشت؛ در نتیجه، ذراعهایی مختلف با اندازه‌های

متفاوت پدیدار شد.^{۹۲}
از ذراع در بابهای طهارت، صلات، نکاح، قصاص و دیات سخن گفته‌اند.

انواع ذراع عبارتند از:

۱. ذراع سودا: واضح این ذراع هارون الرشید بوده که از روی بند انگشت یکی از غلامان سیاهش تعیین کرد و در معامله پارچه کتانی و در بازرگانی و ابنیه از آن استفاده می‌شد. اندازه آن $\frac{49}{33}$ سانتی‌متر است.

۲. ذراع قبضه: واضعش ابن‌ابی‌لیلی است و معروف به ذراع بازار. یک انگشت و دوسوم کوتاه تر از ذراع اسود می‌باشد.^{۹۳}

۳. ذراع یوسفی: واضع آن ابویوسف قاضی شاگرد ابوحنیفه مقدار آن دو ثلث انگشت از ذراع سودا کوچکتر است.

۴. ذراع هاشمی کوچک: ذراع «بلالیه» هم می‌گویند بلال بن ابی‌نوه ابوموسی وضع کرده دو انگشت و دو ثلث انگشت از ذراع اسود درازتر است.^{۹۴}

۵. ذراع هاشمی بزرگ: برابر ۳۲ انگشت. ناصر خسرو این ذراع را «گز شاهگان» نامیده است.^{۹۵}

۶. ذراع عمریه: به پیشنهاد حضرت علی وضع شد که شامل سه ذراع الف (ذراع ملک ۳۸ انگشت ب) ذراع شرعی (۲۴ انگشت ج) ذراع مرسل (۱۶ انگشت) است.

۷. ذراع میزانیه: طولش برابر یک ذراع و دو سوم ذراع و دوسوم انگشت که $\frac{83}{586}$ سانتی‌متر است.

۸. ذراع شرعی: ۲۴ اصبع. هر اصبع شش جو که شکم هر کدام را به پشت دیگری تکیه داده باشد. شش قبضه: هر قبضه شش اصبع و هر اصبع شش جو و هر جو شش موی دم استر باشد.^{۹۶}

از ذراع در مباحث زیادی در فقه و عموماً در

۹۲. الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، صص ۱۵۳-۱۵۲؛ معالم

القریة فی احکام الحسبه، صص ۷۸-۷۲.

۹۳. معالم القریة فی احکام الحسبه، ص ۷۳.

۹۴. همان‌جا.

۹۵. سفرنامه حکیم ناصر خسرو، ص ۲۷.

۹۶. تاریخ مقیاسات و تقود در حکومت اسلامی، ص ۲۷.

۸۸. فرهنگ تاریخی سنجشها و ارزشها، ص ۲۸۷.

۸۹. کشف اللئام عن قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۴۳۳.

۹۰. لوامع صاحبقرانی المشتبه بشرح الفقیه، ج ۱، ص ۶۹۴.

۹۱. جواهر الکلام، ج ۵، ص ۷۹؛ عرائس الجواهر و نفائس الاطایب،

ج ۱، ص ۴۷.

بحث طهارات و صلاه استفاده شده است؛ از جمله: شستن ذراع دست راست و سپس ذراع دست چپ در وضو واجب است.^{۹۷} همچنین گفته شده که این امور مستحب است: سه بار شستن تمام یا تا نصف دو ذراع قبل از غسل جنابت^{۹۸} سه بار شستن نصف ذراع از دو دست میت پیش از هر غسل از غسلهای سه گانه او؛ گذاردن دست بر ذراع بیمار برای عیادت کننده و نهادن هر دو ذراع بر روی زمین هنگام سجده شکر^{۹۹}؛ در فاصله میان زمانها و مکانهای مهم در حج نیز از این مقیاس نام برده شده است.^{۱۰۰}

۳) فرسخ

پرسنگ یا فرسخ معادل ۳ میل و برابر با هزار باع و مساوی دوازده هزار ذراع شرعی و دقیقاً برابر با شش کیلومتر است.^{۱۰۱} اعراب آن را «الفرسخ» تلفظ کرده و به «الفراسخ» جمع بسته‌اند یک مقیاس ایرانی است که حتی در زمان هخامنشیان معروف است.^{۱۰۲}

مقدار فرسنگ یا فرسخ در عصر حکومت اسلامی برابر همین مسافتی حساب می شده است که اکنون در ایران معمول است. مقدار فرسخ را برحسب ذراع تعیین و برابر دوازده هزار ذراع عادی یا ذراع بازار شمرده‌اند.^{۱۰۳} شاردن فرسنگ را لغتی فارسی و به معنای پارس سنگ (سنگ پارس) می‌دانند.^{۱۰۴} فرسخ شرعی مبنای احکام قصر نماز یا شکستن روزه است اگر اندازه در رفتن و برگشتن در یک روز از محل سکونت هشت فرسخ شرعی باشد نماز را در این فاصله به قصر می‌خوانند.^{۱۰۵}

۴) میل

۹۷. جواهر الکلام، ج ۲، ص ۱۵۹.

۹۸. مستمسک العروة الوثقی، ج ۳، ص ۱۱۱.

۹۹. الحدائق الناخره فی احکام العتره الطاهره، ج ۱۸، ص ۵۸؛ العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۸۵.

۱۰۰. المجموع شرح المذهب، ج ۸، ص ۱۳۰.

۱۰۱. الاوزان و المقادیر مستخرج، ص ۹۹.

۱۰۲. تاریخ ایران، ج ۲، ص ۱۴۹۷.

۱۰۳. تاریخ مقیاسات و نقود در حکومت اسلامی، ص ۳۳.

۱۰۴. همان، ص ۲۴.

۱۰۵. فرهنگ تاریخی سنجشها و ارزشها، ص ۳۱۸.

میل ریشه لاتینی دارد به معنی هزار است، و از واحدهای بسیار قدیمی برای اندازه‌گیری مسافتات است. رومیان قدیم برای اندازه‌گیری فواصل، واحدی به نام «میل» (هزاره) استفاده می‌کردند و به فاصله هر میل علامتی می‌گذاشتند و فاصله بین دو علامت هزار گام بود. این واحد بین اعراب نیز با همین تلفظ معمول است و آن را به «امیال» جمع بسته‌اند. در قدیم به جای واحدهای ثابت در اندازه‌گیری کمیت‌های مختلف، از اعضای بدن استفاده می‌کردند و این روش در میان مردم عادی در جاهایی که از واحدهای اندازه‌گیری بی‌اطلاع هستند و یا به آنها دسترسی ندارند، هنوز هم رایج است. در دوران قدیم اعراب «میل» را مسافتی تعریف می‌کردند که شخص با دید متوسط بتواند فرد مورد نظر را تشخیص دهد که به این مسافت «مد بصر» می‌گفتند.

منجمین اسلامی در اوایل قرن دوم اقدام جالبی در مقیاس درجه نصف النهار و پیمودن آن و حساب طول محیط زمین کردند. دو هیئت از ریاضیون و منجمین به دو ناحیه مختلف فرستاده شدند و با ذرع طول یک درجه را رصد و تحقیق کردند و تقریباً نتیجه هر دو مطابق آمد، یعنی بین ۵۶/۲۵ میل و ۵۷ میل شد و متوسط آن را ۵۶ ۲/۳ میل گرفتند که هر میل چهار هزار ذرع بود و یا ذراع سودا و بر طبق تحقیق دقیق خود نالینو ذراع سودا، همان ذراع شرعی است و مقدار آن ۰/۴۹۳۳ متر است و بنابراین میل عربی ۱۹۷۳/۲ متر و طول هر درجه ۱۱۱۸۱۵ متر و طول محیط زمین ۴۱۲۴۸ کیلومتر می‌شود که نزدیک به حقیقت است.^{۱۰۶} پیرنیا مقدار میل ایرانی را معادل ۹۷۵ ذرع می‌نویسد.^{۱۰۷}

از میل در برخی منابع فقهی برای اندازه‌گیری مسافت استفاده شده است و از آن جمله:

حلی در باب میل می‌فرماید: «اگر بین دو مکان نیم میل فاصله باشد هر طائفه ای محتاج است که یک

۱۰۶. گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران، ص ۱۵۸.

۱۰۷. تاریخ ایران، ج ۲، ص ۱۴۵.





میل طی کند و طائفه دیگر به اندازه طی کردن یک میل منتظر می‌مانند در حالی که آن طایفه در نماز است.»^{۱۰۸} نجفی نیز می‌آورد: «فان المسافة من باب الشبکیه الی اعلام العمره التي هناك عشرة الاف و ثمانمئة و اثني عشر ذراعا فتزید علی الثلاثه امیال ثلاث مائة ذراع و اثني عشر ذراعا.»^{۱۰۹}

و یا در جای دیگری نقل شده است: «تربت مزار حسین (ع) به اندازه ده میل است و علی بن طاووس روایت کرده از حضرت صادق (ع) که تربت مزار یک فرسخ در یک فرسخ است.»^{۱۱۰}

۵) خطوه

خطوه در قدیم مقیاس طول بوده است، فاصله دو پا در حال گام‌زدن یک «خطوه» است. مسافت یک خطوه را با شش قدم متصل به هم محدود کرده‌اند و طول هر قدم متعارف از سر انگشتان تا پاشنه پا، بیست و پنج سانتی‌متر است.^{۱۱۱} پس هر خطوه برابر با یک متر و نیم است.

۶) قصبه

قصبه واحد اندازه‌گیری بوده است که اعراب در مساحت زمینهای زراعی آن را در مصر به‌کار برده‌اند و این قصبه با ذراعهای هاشمی اندازه‌گیری و مقدار آن معین شده بود.^{۱۱۲}

قصب در لغت به معنی «نی» است و در قدیم برای مساحی اراضی از نی که طول آن معین بوده، استفاده می‌کردند و نام واحد اصلی «بار» است و قصب یا قصبه نام وسیله اندازه‌گیری است، مانند زنجیر مساحی یا نوارهای فلزی که امروزه مورد استفاده معماران و مهندسان است. منتهی الارب نام ابزار اندازه‌گیری را به جای نام واحد استفاده کرده‌اند و اندازه قصبه

شش رش و چهار قصبه در ده قصبه را یک جریب نوشته‌اند.^{۱۱۳}

قصب و قصبه اقسامی داشته و یا لااقل دو قسم بوده، چنان‌که در یواقیت العلوم آمده است: «و قصب شاه شش و شمار باشد و ده قصب در ده قصب جریبی بود.»^{۱۱۴}

ماوردی مقدار آن را برابر شش ذراع طولی وصف می‌کند. پس قصبه و بار هر دو نام یک واحد بوده برابر شش ذراع طولی که در مساحی اراضی به‌کار می‌رفته درحقیقت «بار» واحد اصلی و قصبه نام وسیله اندازه‌گیری است.

حلی در این مورد می‌آورد: «والسكر الاحمر و هوا التوالیب عکر الابيض من قصبه جنس من السكر و البنات ایضا.»^{۱۱۵}

۷) جریب

جریب از زبان ازبکی و از کلمه «جر» مشتق شده و به معنی زمین، و جریب به معنی گشتن در روی زمین و اصطلاحی است که دهقانان برای اندازه‌گیری زمین از آن استفاده می‌کنند. در قدیم که واحدهای اندازه‌گیری نبود از طریق قدم‌زدن مساحت‌های خرد و کوچک را اندازه‌گیری می‌کردند یک جریب مساوی با ۲۰۰۰ مترمربع.

جریب معرب گریب است و در لهجه طبری «گری» گویند. این کلمه در عصر ساسانی متداول بوده و واحدی بوده که ایرانیان آن را از آرامیها عراق گرفته بودند. این واحد در زمان ساسانیان برای اندازه‌گیری مساحت زمینهای زراعی، استفاده می‌شده ولی به‌طوری که از نوشته جوالیقی و اصطخری و عده‌ای از فرهنگ‌نویسان برمی‌آید پیمانانه و به همان اعتبار واحد وزنی نیز به حساب آمده است.

اینک این کلمه را از هر دو نظر واحد حجم و وزن بررسی می‌کنیم:

۱۱۳. اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، ص ۹۰.

۱۱۴. همان، ص ۲۷۵.

۱۱۵. تذکرة الفقهاء، ج ۱۰، ص ۱۷۰.

۱۰۸. تذکرة الفقهاء، ج ۴، ص ۴۲۵.

۱۰۹. جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۳۰۲.

۱۱۰. همان، ج ۳۶، ص ۳۲۶.

۱۱۱. فرهنگ تاریخی سنجشها و ارزشها، ص ۱۸۷.

۱۱۲. رسائل فی النقود العربیة و الاسلامیة و علم التمیات، ج ۳،

ص ۴۴۶.

الف) جریب واحد حجم:

به طور کلی واحدهای اندازه‌گیری گنجایش یعنی پیمانه‌هایی که در تعیین وزن نیز از آنها استفاده می‌شود علاوه بر اینکه مانند اغلب واحدهای دیگر در نواحی و مناطق مختلف فرق می‌کند. با توجه به مطروف پیمانه و وزن مخصوص مطروف وزن، آن نیز متفاوت است. از مجموع کتابهای لغت و بعضی از مآخذ چنین برمی‌آید که جریب پیمانه غله‌ای است برابر چهار قفیز و قفیز هشت مکوک و مکوک سه کیلجه و کیلجه یک من و هفت ثمن و من $\frac{6}{7} ۱۲۲۴۲$ حبه و حبه $\frac{۰}{۰.۵}$ گرم است، یعنی جریب برابر ۱۸۰ من است که به حساب من پارسی (هر من پارسی $\frac{۰}{۰.۴۲۰}$ کیلوگرم است). مقدار جریب $\frac{۷۵}{۶۰۰}$ کیلوگرم و به حساب منه مادی (هر منه مادی $\frac{۰}{۰.۵۶۱}$ کیلوگرم) مقدار جریب $\frac{۱۰۰}{۹۸۰}$ کیلوگرم و به حساب هر دانه جو $\frac{۰}{۰.۵}$ گرم) برابر با $\frac{۱۱۰}{۱۸۵}$ کیلوگرم است. اصطخری می‌نویسد: «و جریب شیراز ده قفیز بود و قفیز شانزده رطل زیادت و نقصان افتد و جریبی صدوسی رطل باشد و آن را نصف و ثلث ربع باشد و جریب اصطخر نیم چند جریب شیراز بود.»^{۱۱۶} اگر قول اصطخری را در دستگاه متری حساب کنیم یک صدوسی رطل به ازای رطل عراقی $\frac{۴۲}{۱۲۰}$ کیلوگرم و یک صد و شصت رطل $\frac{۵۱}{۸۴۰}$ کیلوگرم می‌شود. حلی در این باره می‌فرماید: «ولو صالحنا هم علی ان تکون الا راضی لنا و هم یسکنونها و یودون عن کل جریب کذا.»^{۱۱۷}

ب) جریب واحد اندازه‌گیری مساحت ارضی:

جریب که در عصر ساسانی «گریب» تلفظ می‌شد واحدی بود که ایرانیان آن را از آرامیهای عراق گرفتند و در عصر ساسانی برای اندازه‌گیری زمینهای زراعتی معمول و شناخته شده بود. مقدار جریب عصر ساسانی را هم ارتور کریستن سن و پیرنیا برابر ۲۴۰۰ مترمربع قلمداد کرده‌اند اما جریب عصر اسلامی از این مقدار

۱۱۶. مسالک الممالک، ص ۱۳۶.

۱۱۷. تذکره الفقهاء، ج ۹، ص ۳۳۳.

خیلی کمتر بوده است.^{۱۱۸} ماوردی در احکام السلطانیه سطح جریب را برابر ده قصبه در ده قصبه یا سه هزار و ششصد ذراع مربع قلمداد می‌کند. پس معلوم می‌شود که شکل این واحد سطح اولاً مربع فرض می‌شده و ثانیاً طول ضلع آن شصت ذراع بوده و مساحت سطح آن برابر سه هزار و ششصد ذراع مکسر یا به اصطلاح امروزی مربع بوده است.

به هر صورت می‌توان نظرات در باب مقدار دقیق جریب را بدین ترتیب دسته‌بندی نمود:

۱. مرحوم پیرنیا مقدار جریب را تقریباً معادل دوهزار و چهارصد ذراع مربع می‌نویسد.^{۱۱۹}

۲. دانیل دنت مؤلف کتاب «مالیات سرانه و تاثیر آن در گرایش اسلام» مقدار جریب زمان ساسانی را ۲۴۰۰ مترمربع می‌نویسد در حالی که ۲۴۰۰ مترمربع به ازای هر ذراع $\frac{۱۰۴}{۱۰۴}$ سانتی متر $\frac{۲۵۹۵}{۸۴}$ مترمربع می‌شود.

۳. پتروشفسکی، مؤلفان «تاریخ ایران» همه‌جا جریب کوچک را ۳۶۰۰ گز مربع و معادل ۲۹۰۰ مترمربع نوشته و جریب بزرگ را سه جریب کوچک احتمال می‌دهد.^{۱۲۰}

۴. سیدمحمدعلی امام شوشتری جریب را برابر ده قصبه در ده قصبه یا ۳۶۰۰ ذراع مربع (به ذراع هاشمی) می‌نویسد^{۱۲۱} که اگر طول هر قصبه را دقیقاً $\frac{۳}{۹۴۶۴}$ متر و طول ذراع هاشمی بزرگ را $\frac{۶۵}{۷۷۲}$ سانتی متر در نظر بگیریم طول شصت ذراع هاشمی و ده قصبه هر دو $\frac{۳۹}{۴۶۴}$ متر می‌شود که با این احتساب مقدار جریب به طور دقیق $\frac{۱۵۵۷}{۴}$ و یا قریب ۱۶۰۰ مترمربع خواهد بود.

۵. خوارزمی مقدار آن را اشل در اشل (حدود ۱۶۰۰ مترمربع) را تأیید می‌کند.

۶. مؤلف تاریخ قم همین مقدار را تأیید کرده و می‌نویسد «... و چون زمینی را یابند که مساحت آن به ذراع

۱۱۸. ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۴۷.

۱۱۹. تاریخ ایران، ج ۲، ص ۲۴۳.

۱۲۰. همان، ج ۲، ص ۱۶۰.

۱۲۱. تاریخ مقیاسات و تقود در حکومت اسلامی، ص ۳۷.





هاشمی ۳۶۰۰ گز است بداند که آن یک جریب است و آن عبارت از ده قفیز است و قفیزی ۳۶۰ گز. «۱۲۲»
۷. محمد آملی ده شل قفیز را یک جریب می‌خواند. ۱۲۳
۸. راوندی به نقل از ابن حوقل در همین زمینه فوق (خراج شیراز) می‌نویسد: «... جریب بزرگ معادل $۲\frac{2}{3}$ جریب کوچک و جریب کوچک شصت ذراع به ذراع ملک هفت قبضه است.» ۱۲۴
ولی در تبدیل آن به مترمربع اشتباهی به نظر می‌رسد، زیرا هزار ذرع مربع (به ازای هر ذرع $۱/۰۴$ متر) معادل $۱۰۸۱/۶$ مترمربع می‌شود و ۱۰۶۶ ذرع مربع نیز ۱۱۵۳ مترمربع خواهد شد و قید عدد ۱۰۴۰۴ در ازای هر هزار ذرع مربع معلوم می‌سازد که علاوه بر اینکه از ممیز غفلت شده ذراع نیز اشتبهاً $۱/۰۲$ متر محاسبه شده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب گفته شده و گستردگی مقیاسهای فقهی به وضوح قابل تشخیص است که فقه اسلامی در بسیاری از احکام اعم از عبادات و معاملات تشخیص و تکلیف مکلفین را به مقیاسهای عرفی و عمومی ارجاع داده است و برای تشخیص احکام فقهی و نظر اسلام ناچار از تعیین دقیق مقیاسها و رجوع به عرف مقیاسهای اجتماعی هستیم.

دامنه کاربرد این مقیاسها را می‌توانیم از باب طهارت که معمولاً اولین کتاب از ابواب فقهی متداول بین فقهای بزرگوار بوده تا کتاب دیات که نوعاً به‌عنوان آخرین کتاب فقهی در میان فقهای گرامی مطرح بوده، بباییم. در کتاب طهارت از تشخیص مقدار و میزان آب گرفته تا احکام نماز مربوط به مسافت و نماز مسافر. در کتاب صوم و مباحث مربوط به کفارات، در کتاب خمس مباحث مربوط به اوزان و مقادیر، در زکات و مباحث مربوط به نقدین و غلات که در

۱۲۲. تاریخ قم، ص ۱۰۹.

۱۲۳. نفاثات الفنون فی عرائس العیون، ج ۳، ص ۴۴۴.

۱۲۴. تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، ص ۹۱۸.

مقیاسهای متعددی در آن به‌کار گرفته شده، در مباحث معاملات و «کیل» و مکیال و وزن و تعداد که بسیار شایع و پرکار بوده است. هم‌چنین در احکام مربوط به اطعمه و اشربه و در مباحث مربوط به لُقْطه و میزان آن هم‌چنان‌که در احکام مربوط به حج و تشخیص مسافت میقاتها تا مسجدالحرام. یا در مباحث مربوط به امر به معروف و نهی از منکر، داشتن مقیاسهای هر بایی از شرایط وجوب امر و نهی است. در کتاب جهاد نیز آن‌گاه که بحث از گرفتن جزیه از کفار ذمی می‌شود، سخن از مقیاسهای مربوطه به میان می‌آید. در کتابهای مضاربه، مساقاة و مزارعه نیز سخن از مقیاسها و مساحتها و اوزان و مقادیر به کرات دیده می‌شود. در بابهای مربوط به شفعه و شراکت نیز می‌بینیم که هم مباحث مقیاسهای مربوط به مساحتها و هم اوزان و مکیال بحث می‌شود.

در یک کلام می‌توانیم ادعا کنیم که شاید هیچ بایی از ابواب فقهی را نتوان یافت که به نوعی با برخی از این مقیاسها سر و کار نداشته باشد و به دیگر سخن: گسترده کاربرد مقیاسها و دامنه استعمال آنها در تمام ابواب فقهی به چشم می‌خورد و این خود دلیل دیگری بر اهمیت مبحث مقیاس و اوزان و مقادیر و به‌روزرسانی آنها جهت تسهیل استفاده و به‌کاربردن دانش پژوهان و محققین است.

کتابنامه

- الاستبصار، محمد بن حسن طوسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
- اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، حسن انوری، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۵ ش.
- اصول حکومت آتن، ارسطو، ترجمه ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، علم، ۱۳۹۳ ش.
- اقرب الموارد فی فصح العربیه و الشوارد، سعید شرتونی، قم، مکتبه آیة‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ ق.

- الاحكام السلطانية والولايات الدينية، علي بن محمد ماوردي، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۳۹۸ق.
- الاموال، قاسم بن سلام ابو عبید، بيروت، دارالفکر، ۱۹۸۸م.
- الاوزان والمقادير مستخرجه، ابراهيم سليمان عاملي بياضي، بيروت، بی نا، ۱۳۸۱ق.
- الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة، يوسف بن احمد بحراني، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۰۵ق.
- السنن الكبرى، احمد بن حسين بيهقي، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۲۴ق.
- الصحاح في اللغة و العلوم، اسماعيل بن حماد جوهری، بيروت، چاپ نديم مرعشلي و اسامة مرعشلي، ۱۹۷۴م.
- العروه الوثقى، سيد محمد كاظم طباطبائي يزدي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۵۴ش.
- القاموس المحيط، محمد بن يعقوب فيروزآبادي، قاهره، بی نا، ۱۳۳۰ق.
- المجموع شرح المهذب، يحيى بن شرف نووي، قاهره، مطبعه الامام، بی نا.
- المسالك و الممالك، عبيدالله ابن خردادبه، ليدن، ۱۸۸۹م.
- المغنى، عبدالله بن احمد ابن قدامه، بيروت، دارالكتاب العربي، ۱۴۰۳ق.
- المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام، جواد علي، بيروت، دارالعلم، بی نا.
- النظم الاسلاميه، نشأتها و تطوره، صبحي صالح، بيروت، دارالعلم للملايين، ۱۳۹۶ق.
- النقود الاسلاميه، احمد بن علي مقریزی، نجف، چاپ محمد بحر العلوم، ۱۳۸۷ق.
- ايران در زمان ساسانيان، آرتور كريستن من، ترجمه غلامرضا رشيد ياسمي، تهران، صدای معاصر، ۱۳۹۰ش.
- ايرانشهر در جغرافياي بطليموس، يوزف ماركوارت، ترجمه مريم ميراحمدی، تهران، کتابخانه طهوري، ۱۳۸۳ش.
- «بررسی واحدهای سنجش وزن، کیل، طول و سطح در تاريخ اقتصادي مسلمانان»، منصور زارءنژاد، مجله اقتصاد اسلامي، پاییز ۱۳۸۳ش.
- بول و سکه، عبدالله عقيلي، تهران، بی نا، ۱۳۸۹ش.
- تاج العروس من جواهر القاموس، سيد محمد مرتضى زبيدي، بيروت، دار مکتبه الحياه، بی نا.
- تاريخ اجتماعي ايران، مرتضى راوندی، تهران، اميرکبير، ۱۳۴۷ش.
- تاريخ التمدن الاسلامي، جرجي زيدان، بيروت، دار مکتبه الحياه، ۱۹۶۷م.
- تاريخ ايران، حسن پيرنيا و عباس اقبال آشتياني، بی نا، ۱۳۴۱ش.
- تاريخ قم، حسن بن علي قمی، تهران، توس، ۱۳۶۱ش.
- تاريخ مقیاسات و تقود در حکومت اسلامي، محمدعلي امام شوشتری، بی جا، چاپخانه دانشسرای عالی، ۱۳۳۹ش.
- تحرير الوسیله، سيد روح الله خميني، تهران، مکتبه الاعتماد، ۱۳۶۶ش.
- تذکره الفقهاء، حسن بن يوسف حلی، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق.
- تعديل الميزان في المقادير و الاوزان، سيد علي مولانا تبریزی، چاپ نيکنام، ۱۳۵۱ش.
- تهذيب الأحكام، محمد بن حسن طوسي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۴ش.
- جواهر الكلام، محمدحسن نجفی، بيروت، دارإحياء التراث العربي، ۱۴۰۶ق.
- رساله مقداریه، محمد مؤمن بن علي حسيني، تهران، فرهنگ ايران زمين، ۱۳۴۱ش.
- رسائل في النقود العربية و الاسلاميه و علم النميات، احمد بن علي قلقشندی، قاهره، بی نا، ۱۹۸۷م.
- سفرنامه ابودلف، مسعر بن مهلهل ابودلف، ترجمه سيد ابوالفضل طباطبائي، تهران، زوار، ۱۳۵۴ش.
- سفرنامه حکيم ناصر خسرو، ناصر خسرو قبادياني بلخي، برلين، چاپخانه شرکت کاوياني، ۱۳۴۱ق.



- عرائس الجواهر و نفائس الاطياب، ابوالقاسم كاشاني، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۳۵ ش.
- فتوح البلدان، احمد بن يحيى بلاذري، قاهره، بي نا، ۱۹۵۶ م.
- مسالك الممالك، ابراهيم اصطخري، ليدن، ۱۸۷۰ م.
- مستمسك العروة الوثقى، سيد محسن طباطبائي حكيم، قم، مكتبه آية الله العظمى المرعشي النجفي، ۱۳۶۸ ش.
- فرهنگ تاريخي سنجشها و ارزشها، محمدعلي ديانت، تبريز، سيما، ۱۳۶۷ ش.
- كشف اللثام عن قواعد الاحكام، محمد بن حسن فاضل هندی، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۶ ق.
- گنج شايگان يا اوضاع اقتصادي ايران، سيد محمدعلي جمالزاده، تهران، كاوه، ۱۳۳۵ ق.
- لسان العرب، محمد بن مكرم ابن منظور، بي نا، ۱۴۰۸ ق.
- لوازم صاحبقراني المشتهر بشرح الفقيه، محمدتقي بن مقصود علي مجلسي، قم، مؤسسه اسماعيليان، بي تا.
- مجمع البحرين، فخرالدين بن محمد طريحي، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ۱۳۶۷ ش.
- مختلف الشيعه، حسن بن يوسف حلي، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۳ ق.
- مدارك الأحكام، سيد محمد بن علي موسوي عاملي، قم، چاپخانه مهر، ۱۴۱۰ ق.
- مسالك الممالك، ابراهيم اصطخري، ليدن، ۱۸۷۰ م.
- مستمسك العروة الوثقى، سيد محسن طباطبائي حكيم، قم، مكتبه آية الله العظمى المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ ق.
- المصباح المنير، احمد بن محمد فيومي، بيروت، المكتبة العلمية، بي تا.
- معالم القرية في احكام الحسبه، محمد بن محمد ابن الاخوه، قم، ۱۴۰۸ ق.
- مفاتيح العلوم، ابو عبدالله خوارزمي، ترجمه حسين خديوجم، تهران، علمي و فرهنگي، ۱۳۶۳ ش.
- مقدمه ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، تهران، علمي و فرهنگي، ۱۳۹۳ ش.
- نفائس الفنون في عرائس العيون، محمد بن محمود آملی، تهران، كتاب فروشي اسلاميه، ۱۳۷۹ ق.
- *Islamische Masse and Gewichte*, Walther Hinz, Leiden.

